

عوام را هم برای شرکت در این مجلس دعوت کرده بود. فقط شرط کرده بود که آنها لباس درویش‌ها (قرمز) را بپوشند.

واجدعلی شاه در زمانی که در کلکته تحت نظر بود (۱۸۵۶-۱۸۸۷ م.) هم، این مراسم را اجرا کرد. چنانچه او در تصنیف معروف خود در آن زمانی «بیبی» (۱۸۸۷ م.) فهرست لباس‌های آن رهس‌ها را و همچنین پیشنهادهای خود، برای اجرای آنها، را درج کرده است. سید مسعودحسن رضوی بر اساس تحقیقات خودش واجدعلی شاه را به عنوان اولین نماینده نویسنده، معرفی کرد. در دیباچه سن شاهی لکنو، نوشته شده است تا زمان واجدعلی شاه، نمایشی به اردو وجود نداشته است که این افتخار عظیمی برای او و جامعه ادبی بود.

او در زمان ولیعهدی بر اساس علاقه‌ای که به داستان راداکینا داشت نمایش کوتاهی نوشت که از نظر فنی خیلی قوی نبود ولی به دلیل اینکه اولین نمایشنامه اردو بود از اهمیت فراوانی برخوردار است. خود نویسنده راهنمایی‌هایی هم برای اجرای آن نوشته است. اسم این نمایشنامه، قصر راداکیناست و بین سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۲ هـ.ق. نوشته شده است. بر خلاف نظر علی تاج و نصرت رحمانی، افسانه عشق را که به صورت مثنوی است، واجدعلی شاه قبل از همه به صورت نمایشنامه نوشته بوده است.

از این مباحث حداقل این را می‌توان برداشت کرد که واجدعلی شاه، اولین نمایشنامه‌نویس بوده است. به این ترتیب به قول مسعودحسن رضوی برای مجالس رهس در باغ قیصر، ساختمان مخصوصی ساخته شده بود که اسم آن، خانه رهس بود که اولین سالن تئاتری بود که برای نمایش اردو آماده شده بود.

اندر سبای امانت

اکثر منتقدان قبل از چاپ دو اثر تحقیقی و ارزنده سید مسعود، به نام‌های سالن تئاتر شاهی لکنو و سالن تئاتر عمومی لکنو، اندر سبایا، اولین نمایشنامه اردو دانسته بودند. ولی خلاف این نظریه ثابت شد. اما چیزی از اهمیت و شهرت اندر سبایا کاسته نشد. تا وقتی که «مانت» شرحی بر «اندر سبایا» نوشته بود بر سر تاریخ چاپ اندر سبایا، اختلاف نظر وجود داشت. با چاپ آثار تحقیقی مسعودحسن رضوی خیلی از برداشت‌های غلط، از بین رفت. آنچه از بیانات خود امانت، معلوم می‌شود وی این اثر را در سال ۱۲۶۸ هـ.ق (۱۸۵۲ م.) بر اساس پیشنهاد یکی از دوستانش به نام میرزا عابدعلی نوشته و نگارش آن یک سال و نیم به طول انجامیده است. همه مایل بودند که به آن مجمع بگویند اما به نظر خود او جالب نبود. برای همین تخلص خودش را عوض کرد و به استاد تخلص کرد.

برای بار اول در سال ۱۸۵۶ م. به توصیه تاجر عالی قدر شیخ رجب‌علی در چاپخانه مهدی به زیور

طبع آراسته شد؛ شرح آن هم همراه اصل کتاب بود. در اصطلاح امروزی شرح، نقد را می‌توانیم به کار ببریم. این شرح فقط همراه چاپ اول بود. در چاپ‌های بعدی بدون شرح منتشر شد.

در آن زمان مانند امروز، صحنه با پرده آراسته نمی‌شد و روی صحنه هم محلی مخصوص برای عبور هنرپیشه‌ها منظور نشده بود. یک سایبان وسیع می‌زدند، تخته‌چوب‌ها به هم وصل می‌شدند، چادر سفیدی پهن می‌شد و به صورت سن درمی‌آمد. تماشاگرها اطرافش می‌نشستند برای خواص صندلی می‌گذاشتند. همه هنرپیشه‌ها رو به روی تماشاچیان روی صحنه می‌آمدند. نقش خود را ایفا و به صاحب مجلس تعظیم می‌کردند و همان‌جا می‌نشستند. در آن زمان در سن عمومی لکنو، به جای زن‌ها، پسران زیبا، نقش زن‌ها را ایفا می‌کردند. گویا امانت در نمایشنامه با هنرپیشه و این هنر آشنا نبوده است.

اما از نقد معلوم می‌شود که حتماً در مقابل، پرده‌ای وجود داشته است. وقتی که هر اپیزود، تمام می‌شد پرده بسته و چادر سفید پهن می‌شد و برای اپیزود بعدی پرده کنار می‌رفت. برای روشنایی از شمع یا مشعل استفاده می‌کردند. استقبال از اندر سبایا را، باید از زبان خود امانت بشنویم. او می‌گوید: زمانه به اندر سبایا جان می‌دهد، در شهرها از هر چهار طرف، این مجمع تشکیل می‌شد علاقه‌مندان را جذب می‌کرد. به دلیل مورد قبول واقع شدنش در زنده بودن او، در شهرهای مختلف، چاپ‌های گوناگونی از آن منتشر گردید. به آلمانی ترجمه و به رسم‌الخط هندی و گجراتی نوشته شد.

در آلمان، فردریش رومن در سال ۱۸۷۲ م. اندر سبایا را به همراه نقدهای نوشته‌شده بر آن ترجمه کرد. این امر *Impeireichedesindra* تعجب‌برانگیز است ولی حقیقت دارد که سرود معروف و مقبول آلمانی در زمان خود با تأثیر از اندر سبایا، نوشته شده بود و شاعر آن پل لب بوده است.

توضیح مختصری از نکات فنی و تکنیکی اندر سبایا
به اصطلاح جدید، به سختی به آن می‌توان نام نمایش داد. بعضی جاها به صورت نثر و بقیه، تماماً به شعر بوده؛ به صورت غزل‌ها و آوازها، در اصل، مجلس پایکوبی و آواز بود و اهمیت و علاقه عموم به موسیقی از اینجا معلوم می‌شود.

امانت در پرداختن به غزل‌ها و آوازها در مورد بخت و اقبال هم توصیه‌هایی کرده است. دیالوگ‌ها هم تقریباً به صورت شعر است و آوازها را تحت نفوذ ترانه‌های هندی، به صورت محاوره‌ای نوشته است. دیالوگ‌های اندر سبایا، منظوم و سیر نمایش با فرم و آواز همراه بود به طوری که تا مدت‌ها تأثیراتش حفظ و باقی مانده بود.

بعد از این تئاتر، حرکات موزون و آواز به فیلم‌ها هم، راه پیدا کرد. پس می‌تون گفت: اندر سبایا، زیر بنای فیلم امروزی است.

تئاتر در بنگلادش:

این موضوع عجیب است ولی پیشرفت تئاتر در بنگلادش در کنار بمبئی حائز اهمیت است. چنان که بنابر گفته عشرت رحمانی در بنگال شرقی هم، تئاتر با اندر سبایا آغاز شده است. او در مقاله‌ای، تئاتر یک قرن اخیر اردو را مورد بررسی قرار داده است. فرد باذوقی به نام شیخ فیض بخش که از کانپور آمده و مدت زیادی در داکا سکونت گزیده بود یک مؤسسه اجرای تئاتر تأسیس کرده بود که زنان هندی زیادی با او شریک بودند. او اراده کرده بود که نقش‌های مردانه را هم به زن‌ها محول کند. در همان وقت شیخ پیر بخش کانپوری به تقلید از اندر سبایا، ناگرسبا را نوشت. همان موقع بود که یک گروه دیگر وارد عرصه تئاتر شدند و تئاتری به نام حسن افروز را روی صحنه بردند.

بعد دو تن از رؤسای هندو، پوتو بابو و رتو بابو، مؤسسه‌ای تأسیس کردند که تئاتر «گلشن جانفزا» را روی صحنه بردند که نوشته حکیم حسن میرزا برقی بود. آقای احمدحسین وافر، نمایش «بلبل بیمار» را نوشت که حرکت جدیدی در تاریخ نمایش اردو بود. هر کس قبل از او نمایشنامه نوشته بود با تقلید از اندر سبایا و با رنگ و بویی اپراگونه بود. اما این اولین نمایشی بود که دیالوگ‌های آن، به صورت نثر بود که به آن می‌توان نمایش تمام و کامل گفت. «بلبل بیمار» در سال ۱۸۵۶ م. اجرا شد. در ضمن اظهار نظر جان کمپل، در این باره، جای بسی تأمل است.

در مورد مردم فهیم بنگلادش، می‌توان گفت که آنها عاشق هنرپیشگی و تئاترند و از شکل مقبول رمان دیومالایی «پا ترا» خیلی لذت می‌برند. بعضی از نمایش‌ها فقط مخصوص خانم‌ها بود که توسط خانم‌ها اجرا می‌شد.

جان کمپل، آغاز نمایش در بنگلادش را سال ۱۸۵۷ م. دانسته است. وقتی که برای اولین بار نمایش‌های سانسکریت، به طور مثال ترجمه بنگالی سکنتلا در کاخ بابو آسایش، روی صحنه رفت. معلوم شد که این ترجمه بنگالی بوده نه اردو.

تئاتر در بمبئی

دکتر عبدالحلیم نامی، در کتابی چهارجلدی، تاریخچه مبسوطی از تئاتر اردو را گردآوری کرده است. او بنا بر تحقیقات خود به اثبات رسانده است که تئاتر اردو از بمبئی آغاز شده است. چون که اروپایی‌ها، در جنگ هند شمالی، اول در بمبئی ساکن شدند. شاید به همین دلیل، آنها، اولین سالن تئاتر را در بمبئی ساخته باشند. دکتر نامی گفته است که در سال ۱۷۵۰ م. فقط یک سالن تئاتر در بمبئی وجود داشت که در آن تئاتر هم اجرا می‌شد. ولی مفهوم اجرای نمایش آن نیست که نمایش اردو هم اجرا می‌شده.

دکتر نامی در سال ۱۷۷۰ م. سالن تئاتری در بمبئی ساخت که از آن، علاوه بر اجرای تئاتر برای

job eli teaterical company, life of India
, albert teatreca company

زرتشتیان هند در کنار تجارت، هنر خود را هم نشان دادند. چنانچه ایدل جی کوری، نمایشنامه می‌نوشت. او استعداد بازیگری خود را هم نشان داد تا جایی که خودش نقش سیلانی را ایفا کرد به این ترتیب که نقش اصلی آرایشگر را در تئاتر آرایشگر دیوانه، خودش ایفا کرده بود.

اولین نمایشنامه‌نویس حرفه‌ای: آرام

نسروران جی مهران جی خان صاحب آرام به شرکت ویکتوریا وابسته بود. که کنور جی ناظر و داری پتیل پایه‌گذار آن بودند. آن مؤسسه برای بار اول یک نمایش بلند را روی صحنه برده بود. اولین کار آن‌ها «خورشید» بود. ایدل جی یک نمایشنامه به گجراتی نوشت و بهرام جی به آن چهره جدید اردویی داد. دومین نمایش این مؤسسه «نور جهان» هم اثر ایدل جی بود که آرام به آن حال و هوای اردویی داد. بعد از آن آرام، نمایشنامه سوم ایدل جی را با نام «حاتم» به اردو ترجمه کرد.

آرام علاوه بر نثر نمایشنامه منظوم هم نوشت و از قرائن معلوم می‌شود که او از نمایشنامه‌نویسان مقبول زمان خود بود چند اثر معروف آرام عبارت‌اند از: گل به صنوبر چه کرد ۱۸۸۳ م. خاتم ۱۸۹۲. گل بکالی ۱۸۷۱ به قول امتیاز علی تاج که روحیات نمایشنامه‌نویسانی را تا حل مورد بررسی قرار داده است. آرام اولین کسی بود که نمایشنامه‌نویسی را به طور حرفه‌ای، دنبال می‌کرد و تعداد زیادی هم نمایشنامه برای روی صحنه بردن نوشت: از زیاد بودن تعداد نمایشنامه‌ها معلوم می‌شود که دنیای تئاتر آن زمان نمایشنامه‌های او را می‌خواست و این خواستن هم موقعی به وجود می‌آمد که تماشاگرها از آن نمایش استقبال می‌کردند.

از این امر می‌توان حدس زد که وقتی که صاحب

bambai walerian teaterical company
دتل داس، دستور نوشتن نمایشنامه به خصوص «هیرا» را داد و سیصد روپیه هم پاداش پرداخت کرد که رقم قابل ملاحظه‌ای بود.

طالب‌بنارسی

برای راضی کردن افکار عمومی تا حالا عده زیادی به میدان نمایشنامه‌نویسی آمده‌اند. از بین نمایشنامه‌نویسان آن زمان بعد از آرام، شیخ محمود احمد رونق بنارسی (۱۸۶۵-۱۸۸۶ م.) غلام‌حسین عرف حسینی، میاظریف، حافظ عبدالله، نظیر بیگ و طالب، مشهورند.

طالب، از هم‌عصران خودش متمایز بود چون که با اثرپذیری از اندرسبا، به دریالوگهای نثر، توجه خاصی داشت، به جای سرودهای هندی شعرهای اردو سرود وی، از ترجمه‌های انگلیسی هم تأثیر پذیرفت. دیالوگ‌های طنز و واقعیات را از نابودی نجات داد. تحقیقات کسی را هم از دست نداد. او استعداد شاعری هم داشت و اشعارش را در مجله‌ها

لحاظ ادبی در ذیل آمده است: درباره تئاتر اردو در بلوچستان، اطلاعاتی جمع‌آوری شده است؛ که از آنها می‌فهمیم که ماجرا متعلق به زمانی قبل‌تر از جنگ جهانی اول است. غلام حیدر خان نقاش معروف کوپته، آغا سید عزیز شاه مجسمه‌ساز و هنرپیشه‌های معروف با طاووس خان آوازخوان به اتفاق هم، باشگاهی فرهنگی در کوپته تأسیس کردند. هدف تأسیس از باشگاه امور مالی نبود فقط چند هنرمند علاقه‌مند را از پول بی‌نیاز کرده بود و آنها به کارشان ادامه می‌دادند.

غلام حیدر خان، علاوه بر نمایشنامه‌های آغا حشر و ترجمه‌های آثار انگلیسی خود نیز چند نمایشنامه نوشت. به هر حال این‌ها همه جایگاه خاص خود را داشتند. شرکت‌های خارجی خیلی به آنجا رفت و آمد داشتند. چنانچه در سال ۱۸۹۶ م. شرکت جمع‌دار، اولین مؤسسه‌ای بود که به آنجا آمد و نمایش اجرا کرد.

زرتشتیان و تئاتر

پیروان دین زرتشت که کار و آتش را مقدس می‌دانند از اقوام ثروتمند هندوستان به شمار می‌روند و با اطمینان نمی‌توان گفت که چرا آنها به نمایش اظهار علاقه می‌کردند ولی این قدر مطمئن هستیم که در تجارت تئاتر قبل از در نظر گرفتن امکانات وسیع به دست آوردن پول، خطر از بین رفتن سرمایه وجود داشت. این گروه هنرمند نبودند ولی برای به دست آوردن پول، هنرمندانه عمل می‌کردند بنابراین آنها برای تئاتر، خوب پول خرج کردند توسط تئاتر هم پول خوبی به دست آوردند و نمایش هم به طور ضمنی پیشرفت کرد.

در بین اولین نمایشنامه‌نویسان تئاتر بمبئی، عده زیادی از زرتشتیان هند دیده می‌شوند که مشهورترین آنها نسروران جی مهران جی است که به آرام، تخلص می‌کرد. از بین نمایشنامه‌های او «بی‌نظیر و بدرمنیر»، که ز روی مثنوی بدرمنیر میر حسن که در سال ۱۸۹۲ م. نوشته شده بود، و «لعل و گوهر» از همه معروف‌ترند. از بین مالکان زرتشتی مؤسسه برای پستن جی فرام جی اهمیت خاصی قائل هستند. او به اردو شعر هم می‌سرود و اورنگ تخلص می‌کرد. وی مؤسسه‌اش را در سال ۱۸۹۰ م. تأسیس کرده بود.

حالا نمایشنامه‌ها از لحاظ تکنیکی و ادبی هم پیشرفت کرده بودند. هر چند این پیشرفت بسیار کند بود. سود حاصله از نمایش به قدری زیاد بود که بعد از فوت پستن جی، دو تن از شرکای او به نام‌های خورشید بالی و کاووس جی، دو مؤسسه مستقل با نام‌های (مؤسسه نمایشی ویکتوریای پارسی) و (مؤسسه نمایشی الفود) تأسیس کردند و به شهرت خوبی رسیدند. نام دیگر مؤسسات مشهور بدین شرح است:

New alfered pasri teater, old parsi
theatrical company, empril company,

کارهای دیگر هم بهره می‌بردند. در آنجا کنسرت اجرا می‌شد و برای هر کاری مناسب بود. گاهی، تمام سال بدون اجرای تئاتر می‌گذشت. از سال ۱۸۰۶ م. تا ۱۸۵۲ م. در آنجا ۱۴۶ تئاتر، ۲۷۸ بار اجرا شد. وقتی که این سالن خراب شد به جای آن سالن جدیدی ساختند که در تاریخ اول ژانویه سال ۱۸۴۶ م. افتتاح گردید. به سالن جدید، بمبئی می‌گویند که در آن تئاترهای انگلیسی هم اجرا می‌شد. در آن زمان، نمایش اردو وجود نداشت. بر اساس تحقیقات دکتر نامی بنای تئاتر بمبئی در سال ۱۸۴۵ م. گذاشته شده است، که در آن نمایشنامه‌های اردو با



نظم و ترتیب اجرا می‌شد.

تا سال ۱۸۶۱ م. در آنجا نوزده مؤسسه فرهنگی تأسیس شده بود. آغاز تئاتر اردو بمبئی را هم مانند بنگلادش، با اندرسبا و ورتن جی را بانی نمایش دست و پا شکسته اردو می‌دانند. ولی بر اساس تحقیقات دکتر نامی اولین نمایش سالن جدید بمبئی اندرسبا نبود، بلکه راجاکوپا جلندر بود؛ شاید در ۲۶ نوامبر ۱۸۵۳ م. برای بار اول در سالن جدید بمبئی اجرا شده باشد نمایشنامه‌نویس آن دکتر باوواجی لا، و اهل مرهته بود.

تئاتر در بلوچستان

گویا در منطقه کوهستانی بلوچستان، نمایش اردو اولین نوع از این دست کار نبود که بتوان به آن در تاریخچه نمایش امروزی، جایگاه خاصی داد. با وجود این بررسی آغاز تئاتر در این منطقه از

چاپ می کرد علاوه بر معروف ترین نمایشنامه اش (لیل و نهار) آثار دیگری هم دارد؛ پریش چندر، نگه غفلت و کرم دلاس، دلیر دل و نازان.

تا زمان طالب، نمایش های زیادی روی صحنه رفته بود ولی بیشتر نمایشنامه نویسان، خودشان را به علائق مردم عادی و علاقه ملاک زرتشتی محدود می کردند. هدف این نمایشنامه ها ایجاد تفریح نازل برای مردم بود. نتیجه این شد که یک تخمین قدیمی در مورد نتاثر می گوید که نتاثر فقط دیالوگ های منظوم، و سرودهای بی شمار و طنز کوجه بازی بود. از بین آن نمایشنامه نگارانی که بعد از طالب، با همراهی و هم صدایی با نیازهای عصر خود برای اصلاح آنها هم کوشش کردند، با نوای نواب میرزا شوق لکنوی، سید مهدی حسن احسن لکنوی و پندت نراین پرادش، بی تاب برای بازگرداندن آبروی از دست رفته نمایش اردو، خیلی تلاش کردند. احسن، نمایشنامه های معروف شکسپیر از جمله رومئو ژولیت، هملت و اتلو را ترجمه کرد. اما در ترجمه ها، بلندی استاندارد ادبی را به پستی عامه پسند ترجیح داد؛ یعنی آنها را با شرایط محیط خودش تحت مالکیت خود در آورد.

خیلی از آیتها را اضافه کرد و برای شاد کردن مردم، از تبدیل آیتها به غمگین به آیتها شاد هم پرهیز نمی کرد. البته در دیالوگ ها به متن و سالم بودن آن، خیلی توجه می کرد.

همین طور از استفاده بی مورد از الفاظ و اصطلاحات هندی، جداً پرهیز می کرد. او شاعر خوبی هم بود. بی تاب نمایشنامه های اساطیری موفقی به اردو نوشته است که از میان آنها، هندوستان بزرگ، امرت، رامائن و کرشن سوامی معروف هستند. علاوه بر اردو، هندی، عربی و فارسی هم می فهمید. بنابراین به هندی و اردو می نوشت. از طرفی به دیالوگ های منثور هم توجه مخصوصی داشت. ترجمه هایی هم از آثار شکسپیر انجام داده است. ولی مانند احسن، بر حسب موقعیت متن را تغییر می داد. اولین نمایشنامه اش «قتل نظیر» بود. علاوه بر آن، مار سسمی، فریب محبت، مادر هند و اجتماع هم مشهورند. ولی ترجمه comedios errors (گورک دندا) بیشتر از همه مقبول افتاد و مشهور شد که به آن ها نکات طنز و آواز خواندن هم اضافه کرد.

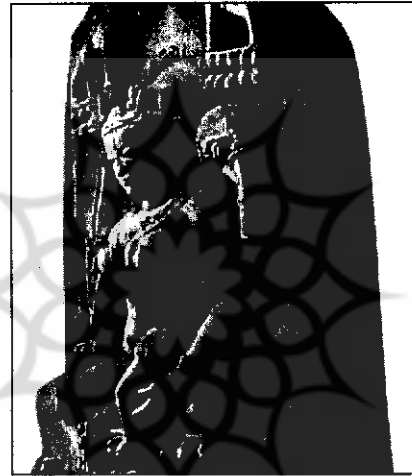
آغا حشر کشمیری

آغا محمدشاه حشر (از آوریل ۱۸۷۹ م - ۲۸ آوریل/ ۱۹۳۵ م) از جوانی نمایشنامه نویسی را شروع کرده بود. موقعی که هجده ساله بود اولین نمایش نامه اش را با نام «آفتاب محبت» در بنارس به سال ۱۸۹۷ م. به چاپ رساند. ۱۹۵۱ م. به بمبئی رفت و عضو Alfred teaterical company شد.

بعد از آن، بعد از عضویت در مؤسسات مختلف در سال ۱۹۱۳ م. و ۱۹۲۴ م، خود او هم مؤسساتی تأسیس کرد. آغا محمدشاه حشر اولین نمایشنامه روی اصول را با نام «مرید شک» در سال ۱۸۹۹

و آخرین نمایشنامه اش را در سال ۱۹۳۰ م. با نام «عشق و وظیفه» نوشت.

در این ۳۱ سال، ۳۳ نمایشنامه خلق کرد. منتقدان آثارش، زندگی تئاتری او را به چهار دوره تقسیم کرده اند که در فهماندن هنر آغا حشر، هیچ کمک خاصی نمی کند. درباره هنرش، فقط همین کافی است که او در ابتدا با توجه به سلیقه مردم می نوشته. ولی محبوبیت او در کشور، در او حس خودباوری را به وجود آورد که در نمایشنامه هایش با گذشت زمان از دیالوگ های موزون و از تعداد آوازهای کمتری استفاده می کرد. تا جایی که در آخرین آثارش مانند «رستم و سهراب» اثری از دیالوگ های منظوم نبود. این تغییرات و اصلاحات مختص حشر نبود، زیرا این اصلاحات را طالب، آغاز کرده بود و احسن و بی تاب، راه را هموار کرده بودند حالا این را می توانیم بگوییم که فقط اوج این اصلاحات در آثار حشر، دیده می شود.



انار کلی

انار کلی امتیاز علی تاج (تولد: ۱۳ اکتبر ۱۹۰۰ م. وفات ۱۹ آوریل ۱۹۷۰ م.) را از موفق ترین نمایشنامه های ادبی دانسته اند. ولی چون از نظر تکنیکی ضعیف بود، اجرا نشد. البته ده سال بعد در سال ۱۹۲۸ م. چاپ شد. انار کلی نمایشنامه تاریخی نبود بلکه داستان گونه بوده با دیالوگ های قوی و اثرگذار. تاج برای نقش هر شخصیت، مطابق مقام اجتماعی او دیالوگ می نوشت که موفق هم بود. برای اثبات این حرف بررسی دیالوگ های اکبر کافی است. از تکتک کلمه های او کاملاً مشخص است که او پادشاه است. این برای درک هنر تاج کافی است. دیالوگ های خانمها، هم موفق می باشند.

نمایشنامه ادبی

بعد از تئاتر، مجلات ادبی، نمایشنامه را زنده نگه داشتند از طرفی بعد از ۱۹۲۵ م. رادیو به اجرای نمایش های تکاپوزوتی رونق داد. تاریخچه نمایشنامه ادبی هم از قدمت خاصی برخوردار است.

در آن نام هایی چون محمدحسین آزاد (نمایش اکبر)، احمدعلی شوق قدوائی (قاسم و زهرا)، عبدالحلیم شرر (شهید وفا)، میرزا سودا (مرقع لیلی و مجنون) به چشم می خوردند. از بین قدیمی ترها، مولانا ظفرعلی خان، دکتر ذاکر حسین، محمد مجیب، اشتیاق حسین قریشی، کیفی، عابدعلی عابد، شاه احمد دهلوی و... مشهورند. حکیم احمد شجاع شاگرد آغا حشر بود و «گناه پدر» معروف ترین نمایشنامه اش است که روی صحنه هم رفت.

بعد از استقلال پاکستان، نوشتن این نوع نمایشنامه ادامه داشت اما بیننده را راضی نمی کرد. ولی بررسی آنها از لحاظ ادبی، جالب توجه است. این نمایشنامه ها هم بلند و هم تکاپوزودی بودند. از میرزا ادیب هم مجموعه های زیادی به چاپ رسیده است. علاوه بر او، هاجره مسرور، آغا بابر، انتظار حسین، ابراهیم جلیس، عشرت رحمانی، مشهورند.

نمایشنامه پیشرو

ادبای پیشرو، از دیدگاه مخصوص خود، علاوه بر رادیو، برای مجلات هم نمایشنامه می نوشتند. چنانچه سعادت حسن منتو (بیا)، میرزا ادیب (ستون، اشک و ستاره ها)، پندرنات اشک، کرشن چندر (خارج از قصر)، عصمت جغتایی و کپور غیره و نمایشنامه های موفق زیادی نوشتند. منتو در دیالوگ های هوشمندانه خودش از زاویه ای غیر طبیعی به زندگی نگاه می کرد و ناملایمات زندگی را نشان می داد. میرزا ادیب هم تمام زندگی اش را وقف نمایشنامه نویسی کرد. موضوع اصلی نمایشنامه های او، انسان دوستی بود. بر تحلیل نقش های پندرنات اشک هم توجه زیادی می کرد. عصمت، روی موضوع مفاسد و کپور، روی موضوعات طنز اجتماعی کار می کرد.

نمایشنامه تلویزیونی

تلویزیون نقش ویژه ای در احیای نمایشنامه اردو، ایفا کرد. اگرچه تلویزیون با عنایات خسروانه پردیو باعث شد تا نمایشنامه نویسان نتیجه زحمات خود را ببینند ولی از نظر ادبی جایگاهی نداشتند. نمایشنامه های اشفاق احمد، احمد ندیم قاسمی، امجد اسلام امجد بانو قدسیه، حسینه معین، اطهر شاه خان، انتظار حسین، صفدر میر، انور سجاد و خواجه معین الدین، نقش مهمی در بالا بردن سطح ادبی نمایشنامه ها و تعیین ویژگی ادبی نمایشنامه های تلویزیونی، ایفا کردند.

در حالی که الصبار عبدالعلی با ارائه دو مجموعه از اولین نمایشنامه های تلویزیونی، افتخار اول بودن را به دست آورد. این دو مجموعه عبارتند از: «شاهرگ» و «چگونه مردمی» بعد از آن چند مجموعه از آن نمایشنامه های تلویزیونی به زور طبع آراسته شد. صفدر میر (آخر شب) میرزا ریاض (غمگسار)، حمید کاشمیری (قهوه خانه) و محبوب ترین اثر مسجد اسلام امجد (وارث).